

هفت) مبنای امام خمینی:

ایشان می نویسند:

«فاعلم أنّ المركبات الاعتبارية التي عرضتها وحدة ما على قسمين:

أحدهما: ما يكون الكثرة فيها ملحوظة كالعشرة و المجموع، فإنّ العشرة و إن لوحظت واحدة - فتكون مقابل العشريتين و العشرات و مفردهما - لكنّ الكثرة فيها ملحوظة، و كذا المجموع، و في مثلها يُفقد الكلّ بفقدان جزء منها، فلا يصدق العشرة و لا المجموع إلاّ على التامّ الاجزاء.

و ثانيهما: ما تكون الكثرة [فيه] فانية في الوحدة و الهيئة فناء المادّة في صورتها، ففي مثلها تكون شبيبة المركب الاعتباري بصورته - التي هي الهيئة العرضية الاعتبارية، لا الصورة الجوهرية أو الحقيقية - لا بمادته، و تكون المادّة فانية في الهيئة، و هي قائمة بالمادّة متّحدة معها و لهذا لا يضرّ اختلاف الموادّ - أيّ اختلافٍ عرض لها - بشبيبة المركّب الكذائي، فالسيارة سيّارة ما دامت صورتها و هيئتها محفوظة من أيّ فلزّ كانت مادتها، فالمادّة مأخوذة بنحو اللابشرط و العرض العريض، لا بمعنى لحاظها كذلك فإنّه يُنافي اللابشرطيّة، بل بمعنى عدم اللحاظ في مقام التسمية إلاّ للهيئة و الموادّ فانية فيها.<sup>۱</sup>»

توضیح :

- (۱) مرکبات اعتباری که واحد اعتبار می شوند ۲ نوع هستند:
- (۲) نوع اول: آن دسته از مرکبات اعتباری که کثرت در آنها لحاظ شده است مثل «عشره» و «مجموع».
- (۳) عشره اگرچه واحد لحاظ شده و لذا با عشرين و هم چنین با ده تایی که در ضمن عشرين است فرق دارد ولی کثرت در این مفهوم لحاظ شده است. همین طور است مفهوم «مجموع» که در عین حالی که واحد است ولی لحاظ کثرت هم در آن شده است.
- (۴) در این نوع از مرکبات اعتباری: اگر یک جزء نباشد، بر مابقی عشره یا مجموع صدق نمی کند. (ما می گوئیم: در قسم بعد هم همین خاصیت نهفته است).
- (۵) نوع دوم: آن دسته از مرکبات اعتباری که در آنها کثرت در وحدت فانی است و اصلاً لحاظ نمی شود (همانطور که ماده در صورت فانی می شود)
- (۶) در این نوع دوم، شبيبة مرکب اعتباری به صورت و هیأت است و ماده هیچ دخالتی ندارد. (البته توجه شود که مراد از صورت همان هیأت اعتباری است که وحدت را از آن انتزاع می کنیم و نه صورت فلسفی).
- (۷) در این نوع، قوام ماده به هیأت است (و ماده با هیأت متحد است) ولی در عین حال اختلاف ماده ها ضرری به

۱. مناہج الوصول، ج ۱ ص ۱۵۶



شیئیت مرکب نمی زند. مثال: ماشین، ماشین است تا وقتی که هیأت و صورت آن باقی است و فرقی نمی کند چه فلزی در آن آخذ شده باشد.

۸) در این نوع ماده لا بشرط مقسمی لحاظ شده است (لحاظ لا بشرطیت نشده است).

ما می گوئیم:

۱. از دیدگاه امام در نوع اول هم کثرت لحاظ شده و هم وحدت. ایشان در این قسم اشاره ای به ماده و هیأت نمی کنند.

اما در نوع دوم به گونه ای بحث را مطرح می کنند که گویی کثرت همان ماده است و هیأت همان وحدت. در حالیکه:

در نوع اول، موضوع له هیأت است و بس (در حالیکه کثرت هم در آن دخیل است) و اصلاً ماده در آن لحاظ نشده است. ده، ده است چه ماده ای باشد و چه ماده ای نباشد ولی در نوع دوم: ماده ملحوظ است ولی به صورت لا بشرط مقسمی لحاظ شده است. هیأت ماشین، ماشین است ولی در صورتی که ماده ای داشته باشد اما اینکه ماده چه باشد، دخالتی در تسمیه ندارد.

۲. شاگردان امام (مرحوم فاضل و مرحوم لنگرودی) در تشریح فرمایش امام نوشته اند که ایشان بر این عقیده اند که در مرکبات اعتباری گاه هم ماده و هم هیأت دخیل است (مثل عشره و فوج) و گاه ماده دخیل نیست ولی هیأت دخیل است (مثل قبه و مأذنه) و گاه ماده دخیل است ولی هیأت دخیل نیست (مرحوم لنگرودی به این نوع اشاره نمی کند و مرحوم فاضل هم برای این نوع مثال نمی زنند) و گاه نه هیأت دخیل است و نه ماده (مثل ماشین) این در حالی است که این با فرمایش ایشان در مناهج سازگار نیست. ضمن اینکه جایی که ماده دخیل باشد و هیأت دخیل نباشد، ظاهراً موردی ندارد. کما اینکه نوع چهارم و اینکه ماشین از این نوع باشد، نیز بالصراحة با فرمایش امام مخالف است.

۳. ممکن است در مقام تکمیل فرمایش ایشان بگوئیم:

الف) در مرکبات اعتباری گاه هم ماده دخیل است و هم هیأت مثل اینکه ماشین معین و متشخصی را «خوش رکاب» بنامیم. در این جا هم ماده دخیل است و هم هیأت.

ب) گاه هیأت دخیل است و اصلاً ماده ای مد نظر نیست مثل عشره در این نوع گاه کثرت (ونه ماده) ملحوظ است مثل همان عشره (که در آن عنایت به ده تایی بودن هم شده است) و گاه کثرت ملحوظ نیست.

ج) گاه هیأت دخیل است ولی ماده خاص در آن دخیل نیست بلکه ماده به صورت لا بشرط لحاظ شده است مثل فوج.



د) و گاه هم هیأت و هم ماده در آن به صورت لا بشرط لحاظ شده اند مثل ماشین.

ه) گاه هیأت لا بشرط است ولی ماده به نوعی معین است مثل کلبه که باید ماده اش چوب باشد ولی هیأتش لا بشرط است.

حضرت امام با اشاره به همین قسم ج و د و ه می نویسند:

«ثم إنَّ الهيئة قد تلاحظ بنحو التعيّن الخاصّ، و قد تلاحظ بنحو اللابشرط و العرض العريض أيضاً، كالدار و السيّارة و البيت و المكائن و الساعات، و كلّ ما هو من قبيل المركّبات الغير الحقيقيّة من صنعها، فمثلها تكون موادّها فانية في هيئاتها في مقام التسمية و مقام استعمال ألفاظها فيها، و هيئاتها مأخوذة لا بشرط، فتصدق الدار على المسكن الخاصّ بأية مادّة صنعت و في أيّة هيئة صيغت، لكن تكون بينها جهة جامعة عرضيّة لا يمكن أن يعبر عنها إلاّ بمثل المسكن الخاصّ لعدم الجنس و الفصل لها كالحقائق حتّى تُحدّ بهما. فالسيّارة مركوب خاصّ لما صنعها صانعها سمّاها باسم، فانية موادّها في هيئتها، و غير ملحوظ فيها هيئة خاصّة لا تتعدّها، و هذا معنى اللابشرط في الهيئة و المادّة و لهذا تصدق على المركوب الخاصّ بأية هيئة أو مادّة كانت. ثمّ إنّّه قد يعتبر في المركّبات الاعتباريّة موادّ خاصّة، و مع ذلك تكون في مقام التسمية فانية في الهيئة، و تؤخذ الهيئة لا بشرط من جهة أو جهات، فيصدق الاسم مع تحقّق سنخ الموادّ بنحو العرض العريض مع الهيئة كذلك، فلا يمكن التعبير عنها إلاّ بأمر عرضيّة.»<sup>۱</sup>

توضیح :

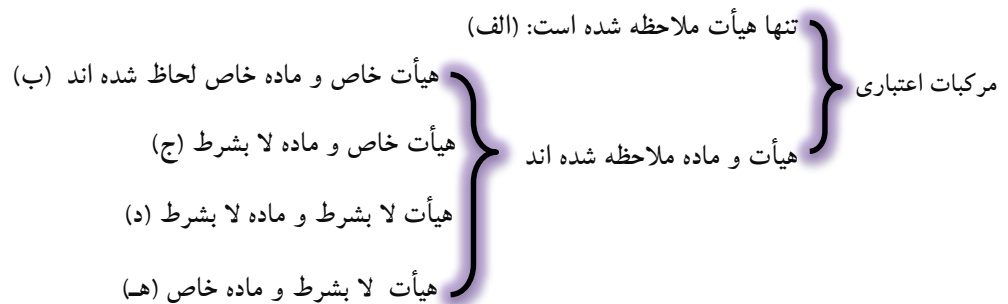
- ۱) [در جایی که ماده اخذ شده است ولی به صورت لا بشرط اخذ شده است] هیأت به دو گونه قابل تصویر است.
- ۲) گاه هیأت به نحو خاص ملاحظه شده است (ج) و گاه هیأت هم به نحو لا بشرط (عرض عریض) اخذ شده است (د).
- ۳) همه مرکبات غیر حقیقیه از این دست هستند.
- ۴) مثلاً دار وضع شده برای مسکن به خصوص؛ در حالیکه ماده و هیأت در آن لا بشرط اخذ شده اند.
- ۵) گاه نیز در مرکبات اعتباری، هیأت به نحو لا بشرط اخذ شده است در حالیکه ماده ای خاص در آن دخیل است [مثلاً: کلبه وضع شده برای هیأت لا بشرط ولی با ماده چوب اگرچه چوب هم در آن به عرض عریض لحاظ شده است یعنی چه چوب گردو و چه چوب ...]
- ۶) از این نوع هم (مثل نوع قبل) باید با امور عرضی تعبیر کرد.

۱. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۵۶



ما می گوئیم:

۱. از دیدگاه ایشان (با توجه به تکمیلی که در بخش قبل آوردیم) تقسیم بندی ذیل قابل ارائه است.



۲. امام بر این باورند که در سه نوع ج، د، هـ اگر بخواهیم از موضوع له تعبیر کنیم، باید به وسیله یک «جهت جامع عرضی» این کار را انجام دهیم.

۳. مرحوم اشتهاردی در تقریر کلام امام خمینی خواسته اند بگویند مراد امام و مراد مرحوم حائری یکی است.<sup>۱</sup> در حالیکه این سخن کاملی نیست چراکه از دیدگاه مرحوم حائری، موضوع له همان جامع عرضی (تعظیم) بود در حالیکه از دیدگاه امام این جهت عرضی، واسطه آن است که ما از موضوع له (هیأت لا بشرط + ماده لا بشرط) تعبیر کنیم. پس موضوع له از دیدگاه امام آن جهت جامعه عرضیه نیست بلکه چیزی است که از آن به وسیله جهت عرضیه تعبیر می شود.

امام سپس می نویسند:

«فحينئذ نقول: يمكن أن يقال: إن الصلاة عبارة عن ماهية خاصة اعتبارية مأخوذة على النحو اللابشرط فانية فيها مواد خاصة مأخوذة كذلك، فمواد الصلاة: ذكر، و قرآن، و ركوع، و سجود، على النحو اللابشرط صادقة على الميسور منها، و هيئتها صورة اتصالية خاصة نسبتها إلى المواد نسبة الصورة إلى المادة، لكن الهيئة - أيضا - أخذت لا بشرط من بعض الجهات، كهيئة السيارة و الدار و البيت، و لا يمكن أن يعبر عنها إلا بعناوين عرضية كالعبادة الخاصة، كالتعبير عن السيارة بالمركب الخاص، و عن البيت و الدار بالمسكن الخاص، من غير أن يكون لها جنس و فصل يمكن تحديدها بهما.»<sup>۲</sup>

توضیح :

- ۱) بنابر آنچه گفتیم صلوة وضع شده برای هیأت لا بشرط + ماده لا بشرط.
- ۲) ماده صلوة ذکر و قرآن و رکوع و سجود به نحو لا بشرط است. این ماده بر این امور چه کم و چه زیاد صدق می

۱. تنقیح الاصول، ج ۱ ص ۱۱۰

۲. مناهج الوصول، ج ۱ ص ۱۵۶



کند.

۳) هیأت صلوة هم عبارت است از صورت اتصالیه ای که می شناسیم ولی به نحو لا بشرط.

۴) از این هیأت لا بشرط + ماده لا بشرط جز با یک عنوان عرضی مثلاً عبادت خاصه نمی توان تعبیر کرد.

ایشان سپس به شرائط نماز اشاره کرده و می نویسند:

«و بما ذکرنا یتضح: أنّ الشرائط مطلقاً - سواء ما یتأتی من قبل الأمر أولاً - خارجة عن حقيقة الصلاة، و یُشبهه أن تكون الشرائط مطلقاً - خصوصاً الآتیة من قبل الأمر - من شرائط صحّة تلك الماهیات، لا من قیودها المعترية فی ماهیّتها، فالصلاة اسم للهیئة الخاصّة الحالّة فی الاجزاء الخاصّة، مأخوذة هی و الهیئة لا بشرط، و تتحدان اتحاد المادّة و الصورة»<sup>۱</sup>

توضیح :

همه شرائط (چه آنها که از ناحیه امر پدید می آمدند و چه غیر آنها) [توجه کنید به مقدمه ۷ و تقسیم سه گانه امام نسبت به شروط، صفحه ۲۰۴ و ۲۰۵ درسنامه] از حقیقت و موضوع له صلوة خارج اند و جملگی شرط صحت صلوة هستند و نه این که داخل در ماهیت صلوة باشند.

جمع بندی فرمایش امام خمینی:

- ۱) صلوة وضع شده برای ماده ای و هیأتی که لا بشرط هستند
- ۲) لا بشرط بودن در این جا، از بعض جهات است.
- ۳) از این ماده لا بشرط و هیأت لا بشرط، می توان با عناوینی تعبیر کرد.
- ۴) با توجه به اینکه شرائط از مسمی خارج هستند، صلوة برای معنای «اعم» وضع شده است.
- ۵) [مطابق با کلام برخی از شاگردان ایشان: برخی از نمازها مثل صلوة غرقی و صلوة میت، مجازاً صلوة می باشند.]<sup>۲</sup>



۱. همان

۲. اصول فقه شیعه / مرحوم فاضل لنکرانی، ج ۲ ص ۱۰۰

ما می‌گوییم:

۱. مشکله اصلی این مبنا آن است که ایشان آن بعض جهاتی که هیأت و ماده از آنها لا بشرط نیست یعنی آنها باید باشند تا صلوة، صلوة باشد، را مورد اشاره قرار نداده‌اند.

به عبارت دیگر: در هر تسمیه‌ای، ما امور مختلفی را لا بشرط لحاظ می‌کنیم مثلاً انسان وضع شده برای حیوان ناطق ولی نسبت به جنسیت (زن و مرد) لا بشرط است. ولی آنچه وضع را پدید می‌آورد، جهات لا بشرط نیست بلکه آن جهاتی است که نسبت به آنها به شرط شیء است یعنی حیوانیت و ناطقیت.

مثال دیگر در مرکبات اعتباری: لفظ کتاب وضع شده برای مجموعه‌ای از کاغذ‌های نوشته شده که به هم وصل شده‌اند. پس «کتاب» نسبت به این امر به شرط شیء است. حال نسبت به اینکه کاغذ چه رنگی باشد و محتوای آن چه باشد، چایی باشد یا خطی و ...، لا بشرط است.

۲. اگر کلام ایشان را چنین معنی کنیم: «صلوة وضع شده برای مفهومی که مصادیق آن دارای عرض خاصی هستند، در حالیکه نسبت به ماده و هیأت لا بشرط هستند» بازگشت می‌کند به سخن مرحوم اصفهانی با این تفاوت که مرحوم اصفهانی آن عرض را «نهی عن الفحشاء» می‌دانست در حالیکه امام آن عرض را «عبادت خاصه» بر می‌شمارد و در این صورت کلام ایشان قابل قبول است.

